

معلومات واقعی ابن فضلان، به حکایات عجیب و غریب او اهمیت داده است و بعضی محلّهای مهم را از کتاب او که امروزه برای ما اهمیت زیاد دارد، اقتباس نکرده و مسکوت گذاشته است. از این کتاب ابن الفقیه معلوم می‌شود که ابودلف معاصر ابن الفقیه شخصی تاریخی بوده و رساله خود را به التماس ابن الفقیه بنام او نوشته و او هم در کتاب خود آنرا نقل کرده است و هم چنین مؤلف کتاب فهرست ابن الندیم نیز معاصر او بوده و صاحب الندیم معلوماتی را که او از سیاحتش آورده بوده نقل میکند. و اینکه یاقوت (جلد ۳) می‌نویسد: «و قرأت فی کتاب عتیق ما صورته: کتب الینا ابودلف». یقیناً نسخه کامل ابن الفقیه است. و شایان تعجب است که چرا فی کتاب ابن الفقیه نمی‌گویند. مگر اینکه در کتاب دیگری هم درج شده باشد.

(نا تمام)

بهترین کتابها

## رایها و اعتقاداتها

Les opinions et les croyances

p. Dr. Gustave Le Bon

بقیه از شماره قبل

[ در تمام این کتاب غرض از اعتقاد، عقاید مذهبی و گاهی هم عقاید فلسفه روحی و ماورای طبیعی است و غرض از معرفت هم حقایق ثابت علمی است و بصارت دیگر در این کتاب از مسئله تنازع علم و دین و یا حس و عقل بحث می‌شود و یک صفحه نظر را از تکامل فکری و روحی بشر پیش خواننده گذاشته می‌گردد ]

۲— اعتقاد و معرفت (دین و علم) از چه حیث با هم فرق دارند.  
باید قبلاً بکوشیم تا معین کنیم که اعتقاد از چه چیز تشکیل می‌یابد و از چه حیث با معرفت تفاوت پیدا مینماید.

اعتقاد، يك عمل ایمان است که اصل آن غیر ادراکی (راجع بشعور باطنی) میباشد و ما را بقبول کردن يك فکر، يك رأی، يك ایضاح و يك مسلك بطور کلی مجبور میکند. عقل، در تشکل آن — چنانکه خواهیم دید — مدخلیتی ندارد و وقتی که عقل می خواهد آن اعتقاد را تصدیق کند این یکی خود قبلاً تشکل یافته است.

هر چیز که بوسیله يك عمل ساده ایمان قبول شده است باید يك اعتقاد شمرده شود و اگر صحت آن اعتقاد بعدها از راه تجربه و بصیرت، تصدیق شود آنوقت از «اعتقاد» شدن بیرون می آید و نام «معرفت» و یا علم بدان اطلاق می شود.

اعتقاد و معرفت دو طرز فعالیت دماغی تشکیل میدهند که در اساس از هم بسیار فرق دارند اولی يك حالت کشف و شهود باطنی و غیر ادراکی است که بعضی چیزها که از دایره اراده ما خارج است آن را تولید میکند. در صورتیکه دومی یعنی معرفت يك اکتساب ادراکی را نشان میدهد که فقط در روی طریق‌های عقلی مانند تجربه و بصیرت بنا می شود.

نوع بشر که ابتدا در عالم اعتقاد فرورفته بود، تنها پس از آنکه يك دوره ترقی تاریخی قدم گذاشت عالم معرفت را کشف نمود. او در حین سیر بدین عالم، فهمید که تمام حادثاتی که سابقاً آنها را بقوه اراده موجودات عالی نسبت میداده در زیر نفوذ قوانین لایتغیر بعلم می آمده است.

فقط بمحض این که انسان داخل دوره معرفت گردید همه معلومات او در باره عالم تغییر یافت لیکن بدین دوره جدید هنوز هم ممکن نشده است که بسیار دورتر برود زیرا فنون هر روز می

نمایاند که کشفیات او آلوده با مجهولات میماند و قطعی‌ترین حقایق، پوشیده از اسرار می‌باشد و اسرار عبارت از روح ناپیدای اشیاء است.

علوم و فنون هنوز پر از این قبیل تاریکیهاست و در پشت سر افق‌هاییکه علم بدان واصل شده هنوز افقهای دیگری دیده می‌شود که در يك فضای بی‌اتما همیشه عقب‌تر می‌روند و ناپدید می‌گردند.

این ساحت بزرگ که هیچ فلسفه تا کنون آن را روشن نساخته، قرارگاه خواب و خیال است. این خوابها و خیالها از امیدهایی که هیچ ادراک و عقل تخریب نمیتواند کند مالا مال است. عقاید مذهبی، عقاید سیاسی و هر گونه عقاید دیگر درین ساحت، يك قدرت بی‌کران کسب مینماید. اشکال خیالی وحشت آور که در این ساحت جای گزیده‌اند آفریده‌ی قوه‌ی ایمان می‌باشند.

دانستن و باور کردن یعنی معرفت و اعتقاد و یا علم و دین، همیشه باهم فرق خواهند داشت. در موقعی که اکتساب يك کوچکترین حقیقت فنی يك کوشش بزرگ را مستلزم است تحصیل يك یقین قلبی که جز ایمان پایه‌ی دیگر ندارد مستلزم هیچ زحمت نیست. همه‌ی مردم دارای اعتقاداتی هستند اما کمتر بدرجه‌ی معرفت بلند واصل میتوانند بشوند.

عالم اعتقاد برای خود منطق و قوانینی دارد و مرد با علم همیشه پیوده میکوشد که بوسیله‌ی طریقه (متود)های خود بدانها نفوذ پیدا کند. درین کتاب خواهیم دید که چرا مرد عالم وقتی که داخل دوره‌ی اعتقاد شد هر گونه حس تنقید را از دست می‌دهد و در آنجا جز خیالات مغفل چیز دیگر پیدا نمیکند.